**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 013– 03 /08/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره حق الماره بود. روایت مسائل الرجال و مکاتباتهم عبد الله بن جعفر حمیری که در مستطرفات سرائر نقل شده و روایت مسائل علی بن جعفر نقل شد. استاد دام ظله طریق ابن ادریس به عبد الله بن جعفر حمیری را نیازمند بحث سندی ندانستند در حالی که اسناد روایت به علی بن جعفر را به علت ضعف سند، صحیح نمی دانند. در جلسه گذشته درباره تفاوت بین این دو کتاب بحث شد که در این جلسه ادامه آن مطرح می شود.

## اثبات صحت نسخه با تمسک به شهادت مؤلف

دو روایت درباره حق الماره نقل شد. یکی از مسائل الرجال و مکاتباتهم که مستطرفات سرائر نقل کرده و دیگری روایتی که از مسائل علی بن جعفر نقل شده است. درباره روایت مسائل الرجال، ضعف ابن عیاش جوهری را مضرّ ندانستیم اما درباره روایت مسائل علی بن جعفر، ضعف طریق را مضرّ دانستیم. بحث درباره فرق بین این دو بود. به تناسب وارد این بحث شدیم که طرقی که در مشیخه تهذیب و استبصار و فهرست شیخ و رجال نجاشی است، برای اثبات نسخه از منابعی که در اختیار شیخ طوسی یا دیگر مؤلفین بوده، مفید نیست. بلکه شهادت خود مؤلفین که از یک نسخه معتبر نقل می کنند، مثبت نسخه است. فرض کنید نسخه ای از خصال یا معانی الاخبار به دست ما رسیده است، چگونه می توان اعتبار آن را اثبات کرد؟

اولا، با توجه به کتب فهارس اصل اینکه شیخ صدوق کتاب خصال و معانی الاخبار اثبات شده است.

ثانیا، اختلافات بین نسخه های این دو کتاب، اختلاف های طبیعی است که بر اساس تحریفات و تصحیفات طبیعی رخ می دهد. همچنین مقارنه روایات آن با روایات دیگر شناخته شده شیخ صدوق و قرائن دیگری، باعث حصول اطمینان به اعتبار یک نسخه است.

درباره مستطرفات سرائر، مرحوم ابن ادریس اخبار می دهد که این روایت از کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم هست. هم در این کتاب اشاره شده که کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم روایت عبد الله بن جعفر حمیری است و هم در کتب رجالی، کتابی به نام مسائل الرجال و مکاتباتهم به عبد الله بن جعفر حمیری نسبت داده شده است و قرائن نیز نشان می دهد این کتاب همان کتاب است. اخذ ابن ادریس از نسخه معتبر با همین شهادت ابن ادریس که مطلب را از کتاب مسائل الرجال استخراج می کنم، اثبات می شود.

### مضر نبودن بی دقتی ابن ادریس در نقلیات به اعتبار شهادت

البته نکته ای درباره ابن ادریس وجود دارد که ایشان در نقل از منابع در مستطرفات سرائر دقیق نیست. بنده در بحث تعادل و تراجیح اصول فقه ابتدای جلد پنجم، موارد سرفصل هایی که نشانگر اشتباه مرحوم ابن ادریس در نقل هست را ذکر کردم. ولی اشتباهات مرحوم ابن ادریس در مورد بحث باعث عدم اعتبار کتاب نمی شود. زیرا برخی از این اشتباهات در نحوه نقل از منابع است که درباره آن صحبت می کنیم که آیا ابن ادریس در نقل از منابع در اینجا اشتباهی مرتکب شده است؟ برخی دیگر درباره شناخت مؤلفین کتب است مثلا کتابی را به نام جامع بزنطی معرفی می کند که ربطی به جامع بزنطی ندارد. مرحوم ابن ادریس از دو کتاب نوادر و جامع بزنطی نام برده که نوادر بزنطی درست است اما جامع بزنطی صحیح نیست. ایشان کتابی را به نام ابان بن تغلب معرفی می کند که برای ابان نیست و در جایگاه خود، به قرائنی نشان دادیم که کتاب علی بن حسن بن فضال است. همچنین مشکلات دیگری در مستطرفات سرائر وجود دارد اما هیچ یک باعث مشکل در مورد بحث نمی شود. زیرا؛

اولا: در اینکه کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم ابی الحسن علیه السلام به قرینه کتب رجالی متعلق به عبد الله بن جعفر حمیری است، تردیدی نیست.

ثانیا: اسناد منقول در این کتاب نیز با توجه به قرائن مربوط به عبد الله بن جعفر حمیری است.

پس نه تنها قرینه بر نفی انتساب کتاب به عبد الله بن جعفر نیست، بلکه قرائن برای اثبات آن وجود دارد و همین برای پذیرش شهادت ابن ادریس که روایت را از کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم نقل می کند، کافی است. عبارات ابن ادریس نیز ظهوری ندارد که نقل ابن ادریس به اعتماد ابن عیاش است هر چند در سلسله سند این روایت ابن عیاش وجود دارد.

در نتیجه، نقل ابن ادریس که از کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم ابی الحسن علیه السلام که کتاب عبد الله بن جعفر حمیری را باید بپذیریم.

## تردید در انتساب مسائل موجود به علی بن جعفر

در اینکه علی بن جعفر کتاب مسائل داشته تردیدی نیست. کتاب مسائل دو نسخه مبوّب و غیر مبوّب داشته است. در قرب الاسناد مرحوم حمیری از نسخه مبوّب، نقل کرده و نقل های قرب الاسناد به ترتیب ابواب فقهی است. نسخه دیگری در زمانی به عنوان مسائل علی بن جعفر پیدا شده است. نام هایی که در ابتدای این نسخه وارد شده، در هیچ جای دیگر وجود ندارد. بنده تتبّع بسیاری کردم تا احمد بن موسی بن جعفر بن ابی العباس و ابو جعفر بن یزید بن النضر الخراسانی را در اسناد دیگر پیدا کنم اما نام این دو راوی در هیچ جای دیگری یافت نشد. البته علی بن حسن بن علی بن عمر که در این نسخه راوی مستقیم از علی بن جعفر است، در اسناد دیگر راوی از علی بن جعفر است. او پدر ناصر اُطروش است و حسین که یکی از پسران اوست، از او نقل می کند و در جاهای مختلف روایات علی بن حسن بن عمر از علی بن جعفر وجود دارد.

قرائن خارجی نیز صحت این نسخه را تأیید نمی کند. زیرا ظاهر نقل عبد الله بن جعفر حمیری در قرب الاسناد این است که کل کتاب علی بن جعفر را نقل می کند. هر چند ممکن است نقلیاتی در قرب الاسناد وجود نداشته باشد، اما حجم روایاتی که در نسخه موجود مسائل علی بن جعفر وجود دارد و در قرب الاسناد نیست، بسیار زیاد است. تقریبا نصف مواردی که در کتاب مسائل علی بن جعفر است، در منابع دیگر به علی بن جعفر نسبت داده نشده است. آیت الله والد این احتمال را می دادند که شخصی مجموع منقولاتی که از علی بن جعفر در کتب مختلف وجود داشته را جمع کرده و طریق خودش به علی بن جعفر را به عنوان سند ذکر کرده باشد. مثلا برخی مسند محمد بن مسلم الطایفی یا مسند ابی حمزه الثمالی چاپ کردند یا مرحوم عُطاردی مسندهایی درباره ائمه مختلف جمع آوری کرده است. در این مسندها، تمام روایاتی که در منابع مختلف به هر سندی از امام معصوم علیه السلام وجود دارد، جمع آوری می شود و به ترتیب خاصی، مرتب می شوند. روایاتی که در این مسندها جمع آوری شده الزاما برای امام علیه السلام نیست و تنها نقلیاتی که از امام معصوم علیه السلام در منابع مختلف وجود دارد، جمع آوری شده است. مسائل علی بن جعفر نیز احتمالا شبیه همین مسندهاست و به همین دلیل نمی توان به آن اعتماد کرد. در نتیجه، قرائن خارجی مثبت اعتبار کتاب مسائل علی بن جعفر نیست و سند ذکر شده که به عنوان قرینه داخلی تلقی می شود نیز نمی تواند مثبت اعتبار کتاب باشد.

همانگونه که بیان شد: در قرب الاسناد مجموعه روایات علی بن جعفر به ترتیب ابواب مختلف نقل شده و تقریبا حجم اصلی روایات علی بن جعفر در قرب الاسناد منتقل شده است. با این فرض، بعید به نظر می رسد کتاب مسائل علی بن جعفر نسخه دیگری از کتاب علی بن جعفر باشد.

سوال: مطابق این بیان که در قرب الاسناد حجم اصلی روایات علی بن جعفر منتقل شده و نیمی از منقولات قرب الاسناد و مسائل علی بن جعفر متفاوت هستند، نظریه آیت الله شبیری در اینکه کتاب مسائل علی بن جعفر جمع آوری شده از منقولات علی بن جعفر است، مورد تردید قرار نمی گیرد؟

پاسخ: آیت الله والد در حد احتمال فرمودند و احتمال آن وجود دارد که روایاتی که در قرب الاسناد نیست، در سایر منابع وجود داشته ولی این منابع به دست ما نرسیده است.

### اعتبار منقولات قرب الاسناد از علی بن جعفر

بنده تنها به صورت اجمالی به این مطلب اشاره می کنم. منقولات قرب الاسناد از علی بن جعفر به طریق عبد الله بن حسن است که به نظر ما اکثار روایت حمیری از عبد الله بن حسن دلیل وثاقت اوست. بیان دیگر بیان آیت الله والد است. ایشان می فرماید: از روایت عبد الله بن جعفر معلوم است که او منقولات کتاب علی بن جعفر را نقل می کند. حال؛

یا این کتاب مشهور بوده و سند تشریفاتی است که در این صورت، نیازی به اثبات وثاقت عبد الله بن حسن نیست.

یا سند تشریفاتی نیست و عبد الله بن جعفر حمیری به اعتماد عبد الله بن حسن این را روایت علی بن جعفر می داند. با این فرض، اکثار روایت عبد الله بن جعفر دلیل وثاقت عبد الله بن حسن است.

قرب الاسناد بودن نیز مضرّ به صحت روایت نیست. زیرا قرب الاسناد بودن در جایی که کتاب ثابت شده باشد، شرافت دارد. با این فرض، احتمال دارد سند تشریفاتی باشد و اثبات وثاقت عبد الله بن حسن نمی شود اما قرب الاسناد بودن مضر به اعتبار روایت نیست. در نتیجه دو بحث وجود دارد: قرب الاسناد بودن مضرّ به اثبات وثاقت عبد الله بن حسن است ولی قرب الاسناد بودن مضرّ به اعتبار روایت نیست.

به عبارتی دیگر،

یا کتاب علی بن جعفر کتاب ثابتی است، در این فرض سند تشریفاتی است و وثاقت عبد الله بن حسن ثابت نمی شود اما خللی به اعتبار روایت وارد نمی کند.

یا کتاب علی بن جعفر کتاب ثابتی نیست، در این فرض با توجه به اعتماد و اکثار عبد الله بن جعفر به عبد الله بن حسن، وثاقت او و در نتیجه اعتبار کتاب ثابت می شود و قرب الاسناد بودن مضرّ نیست.

البته به نظر بنده حتی در قرب الاسناد، وثاقت مروی عنه نیز اثبات می شود. اگر کسی بیان بنده را نپذیرد، بیان آیت الله والد که علی سبیل منع الخلو بود، بیان روشن و صحیحی است. نتیجه این بیان، اعتبار روایاتی است که در قرب الاسناد از علی بن جعفر نقل شده است. هر چند نتوان عبد الله بن حسن را توثیق کرد. به همین دلیل اعتبار روایات عبد الله بن حسن در سایر کتب، ثابت نمی شود.

این نکته نیازمند ضمیمه است که رابطه منقولات از علی بن جعفر در کتب مختلف با منقولات در کتاب مسائل علی بن جعفر، عموم و خصوص من وجه است. همین تفاوت باعث می شود نتوان به این نسخه اعتماد کرد. البته می توان به عنوان مؤید در کنار سایر احادیث، به آن اعتماد کرد اما نمی تواند دلیل مستقل تلقّی شوند.

## مرجع ضمیر «قال و سألته» در روایت مستطرفات سرائر

درباره روایت مستطرفات سرائر، بحث دیگری درباره مرجع ضمیر آن وجود دارد. بنده ابتدا اشاره ای به منقولات ابن ادریس از کتاب مسائل الرجال می کنم تا به روایت مورد بحث برسیم. ابن ادریس در ابتدا اینگونه می فرماید:

و من ذلك ما استطرفناه من كتاب مسائل الرجال‏ و مكاتباتهم مولانا أبا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ع و الأجوبة عن ذلك‏

سپس از مسائل علی بن ریان روایتی را نقل می کند. سپس می نویسد:

وَ مِنْ مَسَائِلِ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ أَفْضَلُ ...

سپس می نویسد:

قَالَ وَ حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ بَشَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْفَنَكِ وَ الْفِرَاءِ وَ السَّمُّورِ وَ السِّنْجَاب‏ ...

ظاهر قال این است که به داود الصرمی بازگشت دارد. این روایت در تهذیب، ج 2 ص 210 ح 823 با سندی که شیخ طوسی دارد از داود الصرمی وارد شده است:

قَالَ حَدَّثَنِي بَشِيرُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْفَنَكِ وَ الْفِرَاءِ وَ السِّنْجَابِ وَ السَّمُّورِ ...

یکی از بشر بن بشار و بشیر بن بشار در نقل مستطرفات و تهذیب، مصحف است که به نظر می رسد بشر بن بشار صحیح باشد. پس مرجع ضمیر قال در این سند مستطرفات، داود الصرمی است. ابن ادریس در ادامه آورده است:

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ ع عَنْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ ع وَ زِيَارَةِ آبَائِهِ ع‏ ...

در سند قبلی دو قال وجود دارد: قَالَ وَ حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ بَشَّارٍ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: سَأَلْتُهُ ... آیا مرجع ضمیر قال در سند اخیر، داود الصرمی است که در سند دو روایت قبل «قال و سألته» داشت یا بشر بن البشار بر می گردد که در این سند، «قال سألته» دارد؟ اگر مرجع ضمیر بشر بن البشار باشد، باید اعتبار بشر بن البشار را نیز اثبات کرد.

در ادامه سه «قال و سألته» آمده که روایت مورد بحث روایت دوم است:

قَالَ: و سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ الثَّمَرَةِ مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ قَالَ نَعَمْ.[[1]](#footnote-1)

بنده این سه روایت را در سایر منابع نیافتم تا بتوان به مرجع ضمیر قال را بیابیم. البته روایت چهارمی در مستطرفات سرائر ذیل روایت سوم نقل شده که می توان به وسیله آن مرجع ضمیر قال را پیدا کرد. روایت سوم این است:

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ عَبْدٍ كَانَتْ تَحْتَهُ زَوْجَةٌ حُرَّةٌ ثُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ آبِقٌ تُطَلَّقُ امْرَأَتُهُ مِنْ أَجْلِ إِبَاقِهِ قَالَ نَعَمْ إِنْ أَرَادَتْ ذَلِكَ هِيَ

روایت چهارم که متأسفانه در مستطرفات چاپی ذیل روایت سوم آمده در حالی که روایت مستقلی است، این است:

قَالَ وَ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ لَوْ قُلْتُ لَكَ إِنَ‏ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكِ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقاً

این روایت می تواند قرینه بر این باشد که «قال» های قبلی نیز به داود صرمی بازگشت دارد و خود «یا داود» نیز قرینه است. این روایت در تحف العقول؛ ص: 483 صریحا از داود الصرمی نقل شده است البته ذیل یک روایت مفصّل:

وَ قَالَ دَاوُدُ الصَّرْمِيُّ أَمَرَنِي سَيِّدِي بِحَوَائِجَ كَثِيرَةٍ ... فَقَالَ ع لِي يَا دَاوُدُ وَ لَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكِ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقاً.

در کشف الغمه، ج 2 ص: 389 نیز این روایت نقل شده اما صرمی به ضریر تحریف شده است. این دو از نظر نگارشی شبیه به هم نوشته می شوند. در کلاس راهنما کلمه ای را روی تابلو نوشتم که هم صرمی و هم ضریر می توان آن را خواند.

بنابراین با توجه به روایت چهارم که هم در آن «یا داود» وجود دارد و هم در تحف العقول و کشف الغمه صریحا به داود نسبت داده شده است، مرجع ضمیر «قال» داود الصرمی است و همین می تواند قرینه باشد که «قال و سألته» در روایت مورد بحث نیز از داود الصرمی است. بنابراین بشر بن البشار النیسابوری در اسناد چهارگانه وجود ندارد.

البته داود الصرمی روایات زیادی ندارد که بتوان به وسیله آنها او را توثیق کرد. هر چند راوی معروفی مانند احمد بن محمد بن عیسی از او روایت دارد، اما حجم روایات او از داود الصرمی در حدی نیست که موجب اطمینان به وثاقت داود الصرمی شود. در نتیجه اعتبار این روایت وابسته به تصحیح داود الصرمی است.

## حجیت متوسط مستطرفات سرائر

بحث مستطرفات سرائر بحث گسترده ای است که در اکثر کتاب های مستطرفات سرائر، مبتلا به اشکالات هستیم. به همین دلیل آیت الله والد در مستطرفات سرائر قائل به حجیت متوسط هستند. به این معنا که مواردی که سندا یا متنا روایات مستطرفات با غرابت مواجه باشد، اعتبار ندارد و در سایر موارد معتبر است. روایت مورد بحث از مواردی است که غرابت در آنها وجود ندارد و به همین دلیل اعتبار روایت تا صاحب کتاب، مورد پذیرش است.

برای کشف وجود غرابت، باید در هر مورد جداگانه بحث کرد که آیا غرابت در آن وجود دارد یا نه؟

ابن ادریس در نقلیات دانشمند قوی نیست. مرحوم شیخ محمود حِمّصی درباره ابن ادریس می گوید: «کان مخلّطا لا یعتمد علی تصنیفه» شاید مراد ایشان این تصنیفات فقهی ایشان است به این معنا که ایرادات ایشان بر شیخ طوسی قوی نیست که مجتهد نیاز داشته باشد مطالب ایشان را ببیند.

اما به هر حال در نقلیات ابن ادریس از کتب حدیثی، جنبه تخلیط زیاد است. نه آنکه ابن ادریس تعمّد داشته باشد بلکه ایشان اصول متعارف نقل را رعایت نکرده است. اخیرا بحثی را درباره محمد بن علی بن محبوب نوشتم که در آن درباره ضمایری که ابن ادریس از کتاب نوادر المصنّف محمد بن علی بن محبوب نقل کرده، بحث کردم. بیشتر این ضمایر نیازمند بحث است و نمی توان به ظاهر آن اعتماد کرد. در روایت مورد بحث نیز با توجه به «یا داود» و نقل روایت چهارم در تحف العقول، مرجع ضمیر شناسایی شد. در بسیاری از موارد مستطرفات سرائر نیز باید مواردی را ضمیمه کرد تا به نقل مرحوم ابن ادریس اتقان بخشیده شود.

روایت بعدی روایت فقیه است. که در آن «قال الصادق ع» به صورت مرسل نقل شده است. روایت فقیه، روایت فقه الرضا و روایت مقنع را در جلسه آینده توضیح خواهیم داد. روایت بعدی، روایت ابو جعفر محمد بن عثمان است که بحث سندی خاصی ندارد. روایت بعدی، یک روایت مرسل است. در جلسات آینده روایات را به ترتیب خواهیم خواند و درباره اسنادی که نیازمند بحث است، بحث خواهیم کرد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج18، ص229، أبواب بیع الثمار، باب8، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/18/229/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%B1%D9%85%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-1)